

تفاوت جنسی؛ تبعیض جنسی

گزارشی از هجدهمین نشست فرهنگی انجمن نویسندگان کودک و نوجوان

نشست بررسی کلیشه‌های تبعیض جنسی، در ادبیات کودک و نوجوان، پنجم شهریور ماه ۸۱، در محل انجمن نویسندگان کودک و نوجوان برگزار شد. در این نشست که با حضور شادی صدر، حقوقدان، روزنامه‌نگار و نویسنده، سپیده عندی، کارشناس مسایل کودک و نوجوان، هنگامه بازرگانی، کارشناس کتاب کودک، معصومه انصاریان، نویسنده و پژوهشگر، جواد محقق، نویسنده، سیدعلی کاشفی خوانساری، نویسنده و منتقد و روزنامه‌نگار و تنی چند از صاحب‌نظران و نویسندگان کودک و نوجوان برگزار شد، حاضران درباره تبعیض جنسی و کلیشه‌های رایج آن به گفت و گو نشستند.

انصاریان: شاید از یک ماه پیش، دغدغه من این بود که برای این موضوع، سخنران دعوت کنیم؛ کسانی که در این زمینه کار کرده باشند. متأسفانه افرادی که در ایران، نسبت به این موضوع حساسیت نشان دهند و کار کرده باشند، خیلی کم هستند. با این که رفتار تبعیض آمیز، ابعاد مختلفی دارد، اما خیلی کم روی آن کار شده است. البته، در بحث حقوق زنان بیشتر کار شده است، اما در بحث اجتماعی و بعد از آن در ادبیات، کار قابل ملاحظه‌ای نشده است. امیدواریم که از این پس، نسبت به این موضوع حساسیت بیشتری نشان دهیم. در موسسه پژوهشی کودکان دنیا، کارگاهی دارند تحت عنوان «آموزش‌های برابر». مخاطبان این موسسه، مربیان مهدهای کودک هستند. خانم عندی، خانم بازرگانی از این موسسه، دعوت ما را قبول کرده‌اند که حاصل کارشان را ارائه دهند. خانم صدر هم به عنوان حقوقدان و هم به عنوان کسی که دغدغه‌های ادیبانی دارند، تشریف آورده‌اند. از دوستان می‌خواهم که بحث را شروع کنند.

عندی: موسسه پژوهشی کودکان دنیا، از سال ۷۰، فعالیت خودش را شروع کرد. ما برنامه‌ریز آموزش پیش از دبستان هستیم. اولین هدف ما این بود که یک سری کتاب، به اسم کتاب‌های مرجع به چاپ برسانیم که پایه‌ها و واحدهای کار مهدکودک است. در ادامه، هدف‌های دیگری هم پیدا شد. شاید در طول این یازده سالی که کار کردیم، به قدری هدف‌های ما زیاد و گسترده شده که برای ما جای خوشحالی دارد. ما با هشت نفر شروع کردیم، اما افراد زیادی اعضای اصلی این موسسه هستند.

ما در شهرستان‌ها گروه‌های فعالی داریم که انجمن‌های منطقه‌ای هستند. در سال ۷۸ ما به این جا رسیدیم که باید به این مسئله بپردازیم که دید ما به عنوان کسانی که برنامه‌ریزان آموزش‌های پیش از دبستان هستیم، به چه‌ها به چه صورت است خواستیم دید ما یک دید انسانی باشد، فارغ از این که آن‌ها پسر

هستند یا دختر و از کلیشه‌ها بیرون بیاییم. برای خود من تجربه بسیار جالبی بود. من همیشه جزو کسانی بودم که می‌گفتم هیچ تفاوتی بین پسر و دختر نمی‌گذارم، پسر و دختر برای من یک‌سان هستند و دید من به آن‌ها یکی است. به عنوان کسی که در مهدکودک کار می‌کردم، این تصور را داشتم که مساوی نگاه می‌کنم. من طرفدار حقوق خانم‌ها هستم. زمانی که این کار را شروع کردم، دیدم به قدری دیدگاه‌ها و باورهایم راجع به جنسیت، روی برداشتم، تأثیر می‌گذارد که حد و اندازه نداشت و من بی آن که بدانم، این کار را می‌کردم. ما در شروع کارمان واقعاً هیچ چیز نمی‌دانستیم؛ این که باید از کجا و به چه صورت شروع کنیم. کتاب‌های آقای پوینده، به ما خیلی کمک کرد: «اگر فرزند دختر دارید» و «مبارزه با تبعیض جنسی». خانم «کار» و خانم «صنعتی» نیز در این راه خیلی به ما کمک کردند و ما کار را شروع کردیم.

از مجموعه صحبت‌ها و کتاب‌های خانم صنعتی و کتاب خانم کار و کتاب‌های آقای پوینده، کارگاهی با ۲۳ نوع فعالیت تشکیل دادیم. تمام اعضای مؤسسه و مربیان مهدهای کودک، سازمان بهزیستی و یونسف در شهرستان‌های کرج، قزوین، همدان، شیراز و کرمان این کارگاه‌ها را برگزار کردند. هر روز که می‌گذرد، می‌بینیم که به این مسئله حساس‌تر شده‌ایم. شمه‌ای از کارهایی که ما انجام داده‌ایم، در بروشور «نامه مری»، به چاپ رسیده است.

غیر از کارگاه آمدم گفتیم که این انتقاد را از خودمان شروع کنیم؛ ببینیم آیا خود ما که این کتاب‌ها را چاپ کرده‌ایم، دید تبعیض‌گرایانه داشته‌ایم یا نه؟ کتاب «آب، آبنبات، آتش». کسی هم که مسئول این کار شد، آدم بسیار ریزی‌بونی بود و مو را از ماست می‌کشید. خوشبختانه، متوجه شدیم که ناآگاهانه، این مسایل را رعایت کرده‌ایم؛ غیر از چند مورد از تصاویر که آن هم به این دلیل بود که در آن زمان، تصاویر با سخت‌گیری انتخاب می‌شد و معمولاً از بین تصاویری که تصویرگر ارائه می‌کرد، ارشاد روی تصویری انگشت می‌گذاشت که در آن دختر بود. ما یک هفته برنامه کودک شبکه دو را بررسی کردیم هم چنین مطالب مجلات کودک، پوپک و سروش کودکان را بررسی کردیم. روی کتاب‌های آموزش و پرورش هم بررسی داشتیم. این شد که حساس‌تر شدیم. مثلاً شما اگر تلویزیون تماشا کنید، می‌بینید که گوینده خانم دارد، ولی هیچ‌وقت خانم‌ها شروع‌کننده اخبار نیستند.

هم‌چنین، نقش‌هایی که خانم‌ها معمولاً در سریال‌های تلویزیونی دارند آمیخته با تبعیض جنسی است؛ جزو برنامه‌های ما بود که با نویسندگان کتاب‌های کودکان و نوجوانان نشست داشته باشیم و همین‌طور با کارگردان‌های برنامه‌های

تلویزیونی و فیلم‌های سینمایی. اگر بخواهیم به تنهایی پیش برویم، نمی‌توانیم هیچ کاری از پیش ببریم و اگر چیزی بخواهد عوض شود، باید زیربنایی عوض شود. ما این یاری را از همه می‌خواهیم که در این کار، به ما کمک کنند.

حاصل کارهای ما طی این چهار سال، آخرین شماره نشریه ماست. ما هر دو ماه یک بار، این نشریه را چاپ می‌کنیم. خانم بازرگانی، از همکاران بسیار فعال و مسئول نشریه ما هستند. ایشان همین‌طور از اعضای گروه «آموزش‌های برابر» ما هستند. ابتدا اسم گروه ما «رفع تبعیض» بود. بعد دیدیم که ما را در بعضی از برنامه‌ها کنار می‌گذارند. بنابراین، اسم «آموزش‌های برابر» را انتخاب کردیم.

در شماره ۲۱ نشریه «نامه مربی»، فعالیت‌های گروه آمده است. از چیزهایی که جمع‌آوری کرده‌ایم، از کتاب «کوچه» شامل بود که تا حرف «ب» را توانستیم دریاوریم؛ از باورهای رایج و آن چه راجع به زن‌ها گفته شده است. اگر اشتباهی هست، به ما بگویید حداقل این که ما توانسته‌ایم کسانی را که با آن‌ها در ارتباط هستیم، به این مسئله حساس کنیم در کارگاه‌های ما از ۱۵ نفر تا ۸۰-۷۰ نفر شرکت دارند و همه آن‌ها در شروع، همان باور مرا داشتند و فکر می‌کردند اصلاً بین دختر و پسر تفاوت نمی‌گذارند، اما در همین فعالیت‌ها، خودشان به جایی می‌رسیدند که می‌دیدند در کجاها این تفاوت را قایل می‌شوند.

بازرگانی: در این باره می‌خواهم حرف بزنم که آیا ما تبعیض‌گر هستیم یا تبعیض‌پذیر؟ من فکر می‌کنم که هر دو هستیم. اصلاً این‌ها تفاوتی ندارند. اگر کمی دقت کنیم، می‌بینیم که جریان تبعیض در ما درونی شده است و ناخودآگاه این کار را می‌کنیم. همان‌طور که خانم عندلیبی گفتند، ما اصلاً در ذهن خودمان به چنین مسئله‌ای توجه نداشتیم. تجربه شخصی خود من بعد از گذراندن این کارگاه‌ها و بعد از این که درگیر این قضیه شدم، آن بود که دیدم بدون این که به این قضیه فکر کرده باشم، چقدر دچار آن بوده‌ام. این جریان کاملاً درونی است و زمانش هم به زمان‌های دور برمی‌گردد؛ شاید از اولین لحظات حیات انسان در کره خاکی، از وقتی زور بازو، برای چیرگی بر اتفاقات طبیعت و پدیده‌های نامالایم به کار گرفته شد. حتی برای ارضای ساده‌ترین نیازهای حیاتی، مثل تأمین غذا و امثال این‌ها، مجبور شدیم که از این نیرو بهره بگیریم و بعد وقتی تفکری هم پدید آمد، این جریان ابزاری در دست دیگران شد؛ حتی آن‌ها که متفکر بودند.

واقعیت این است که ما دیگر انسان اولیه نیستیم. حالا دیگر انسان متفکر هستیم و می‌خواهیم چیزی را عوض کنیم. باز هم حقیقت تلخی است که تبعیض واقعاً از دوران جنینی ما آغاز می‌شود. وقتی ما دوران جنینی مان را طی می‌کنیم، از همان جا صحبتش هست که پسر است یا دختر. من خودم شاهد ماجرای در یاسوج بودم؛ دورانی بود که دوست من در حال گذراندن طرحش در آن‌جا بود. ایشان مسئول یک بیمارستان بودند. من پیش ایشان رفته بودم. یک روز خیلی عصبانی به خوابگاه برگشتند و گفتند که امروز دختری به خون احتیاج داشت و در آن‌جا مرکزی بود که حتماً خانواده باید می‌رفتند آن‌جا و برای بچه‌شان خون تهیه می‌کردند. ما به پدر گفتیم که اگر خون تهیه نکنید، این بچه می‌میرد و پدر خیلی راحت گفت: دختر است، اشکالی ندارد. و دختر مرد، به همین سادگی! دوست من اصلاً نمی‌توانست باور کند. متأسفانه این‌ها واقعیت‌هایی است که در باور ما از دیرباز جای گرفته و دور کردن آن‌ها نیز کار بسیار سختی است. عوامل متعددی هم به آن دامن می‌زنند؛ رادیو و تلویزیون، خانواده، ادبیات، نشریات، کتاب‌های درسی ما و عواملی که به نوعی قدرت دارند همه دست به دست هم داده‌اند.

ما در مؤسسه، فکر کردیم که چون کار ما تحقیق و پژوهش درباره کودکان، از دوران جنینی تا ۷ سالگی است و باور داریم که همه چیز از دوران کودکی آغاز

کسانی که بازنگری می‌کنند و دنبال این مساله هستند، باید متوجه باشند وقتی نظام موجود را نفی می‌کنند، وظیفه دارند که نظام کامل و کارآیی را جای آن معرفی کنند. در واقع، تنها تخریب نظام قبلی مفید نمی‌تواند باشد

می‌شود و اگر شما چیزی را خراب کنید، برای بهبود آن سرمایه بسیار زیادی باید بگذارید و این کار عملی شدنش بسیار سخت است، باید کارمان را خیلی پرمسئولیت ارزیابی کنیم. آیا ما این حق را داریم که فرصت‌هایی را از یک گروه از انسان‌ها، به نام دختر و فقط به این دلیل که از جنس دیگری هستند، بگیریم؟ از دست رفتن این فرصت‌ها، بعدها لطمه‌های زیادی به نیمی از نیروی جامعه انسانی ما می‌زند.

اصلاً هدف‌مان این نیست که بگوییم پسرها با دخترها برابر هستند؛ یعنی هر نوع تفاوت را کتمان کنیم. بین همه انسان‌ها تفاوت وجود دارد و بدون شک، بین دو جنس هم تفاوت وجود دارد ما می‌گوییم این تفاوت‌ها عملی برای امتیاز دادن به یک گروه و گرفتن امتیاز از یک گروه دیگر نیست. هر نوع عاملی که سبب این جریان شود، اعم از تبعیض جنسی، تبعیض نژادی و قومی و تبعیض زیبایی و... رد است. ما معتقدیم که تفاوت وجود دارد، ولی حق گرفتن فرصت را نداریم. بحث ما فرصت‌های برابر است؛ کما این که این نشریه هم با نام «فرصت‌های برابر» چاپ شده است. ما واقعاً باید به این مسئله فکر کنیم که فرصت‌های یک‌سان به همه بدهیم. حتی در جاهایی اعتقاد داریم که به دخترها باید فرصت‌های بیشتری بدهیم؛ چون در اعصار مختلف، فرصت‌های زیادی از دخترها گرفته شده است، در همه زمینه‌ها؛ تغذیه، بهداشت، آموزش و هر زمینه‌ای که شما فکر کنید. نگاه ما، نگاه‌ها و باورهای فمینیستی غلط که در ایران جا می‌افتد، نیست؛ فقط فرصت‌های برابر است.

انصاریان: شما بحث فرصت‌های برابر را داشتید. من یاد نوشته‌ای از خانم «آلبادسس پدس» افتادم. او نوشته که «من به عنوان یک نویسنده وقت ندارم به کار نوشتنی بپردازم. الان جامعه طوری است که زن‌ها باید در اداره زندگی به مردها کمک کنند؛ این پذیرفته شده است. یعنی مردها می‌پذیرند که زن‌ها به آن‌ها کمک کنند. اما از طرف دیگر، برای مردها جا نیفتاده که در امور خانه با زن‌ها مشارکت کنند. زن‌ها فرصت ندارند که در ساعات خودشان بنویسند.» این نویسنده برجسته، ادامه می‌دهد که زمانی در خانه تنها بوده «من فکر کردم کلید در قفل چرخید و الان کسی می‌آید و زود دفترم را قایم کردم و بعد دیدم که در آپارتمان رو به رویی باز شد و من دفترم را دوباره آوردم و فکر کردم که چه کار باید بکنم که از این فرصت استفاده کنم؛ هم بنویسم و هم مواظب باشم که کسی وارد نشود. بعد فکر کردم که می‌توانم در را قفل کنم».

می‌خواهم بگویم که این فرصت‌های برابر، فقط دغدغه ما نیست، دغدغه خیلی‌هاست؛ از جمله کسانی که علاوه بر کار بیرون، فرصت‌های خاصی را می‌خواهند که به کارهای دیگری بپردازند.

صدر: من بسیار خوشحالم از این که انجمن، بالاخره به این نتیجه رسید که این بحث را هم جزو بحث‌های جدی‌اش بگذارد. در ادبیات کودکان، پرداختن به تبعیض جنسی مهم است.

خانم بازرگانی، حرف‌های خیلی خوبی زدند و همین‌طور خانم عندلیبی. من خیلی استفاده کردم. به نظر رسید که باید یک نکته را حتماً یادآوری کنم. ایشان گفتند که ما به دنبال اشاعه باورهای فمینیستی غلط نیستیم. دو کتابی که خانم عندلیبی نام بردند که کارگاه‌های‌شان را از روی آن طراحی کرده‌اند، هر دو به وسیله فمینیست‌های بزرگ دنیا نوشته شده و ما نمی‌توانیم دستاورد فمینیست‌ها را نادیده بگیریم و نمی‌توانیم به صرف این که فمینیست، در ایران بسیار بد مطرح شده و معادل‌های بدی مثل زن‌سالاری برایش گذاشته شده، ما هم حرف‌های آن‌ها را تکرار کنیم که رفتار تبعیض‌آمیز را در جامعه رواج می‌دهند. اتفاقاً ما باید نسبت به اصطلاح فمینیسم و نسبت به جریان فکری فمینیسم، چشم‌های مان را بشوییم. چون بحثی که ما در این‌جا داریم، اصلاً بحث ما نیست؛ بحثی است که



شادی صدر

کسانی که دنبال این برابری هستند، به یکی از نظریات فمینیست‌ها که ظلم به مرد برای رسیدن به عدالت است، جواب نمی‌دهند

در دنیا آدم‌هایی که به آن‌ها فمینیست می‌گویند، روی آن خیلی کار کرده‌اند. بنابراین، ما وامدار آن‌ها هستیم و فکر می‌کنم که باید این وام را بهتر ادا کنیم.

من می‌خواهم از تفاوت دو واژه «جنس» و «جنسیت» شروع کنم (gender, sex) طبیعی است که ما به عنوان دو جنس با هم متفاوت هستیم. وقتی به دنیا می‌آییم، با هم فرق می‌کنیم؛ تفاوت‌های بیولوژیک نیست که باعث می‌شود ما در بزرگسالی، از رفتارهای تبعیض‌آمیز رنج ببریم، بلکه تفاوت‌هایی که در اثر مرور زمان، عوامل اجتماعی و فرهنگی در مورد دخترها و پسرها به‌وجود می‌آورند، باعث می‌شود که دختر یا پسر بشویم. در واقع، همان‌طور که دوستان مان گفتند، ما نمی‌توانیم به صرف این که یک نوزاد دختر یا پسر به دنیا آمده، بعضی از فرصت‌ها را از او دریغ کنیم و یا بعضی فرصت‌ها را به او بدهیم. متأسفانه این اتفاق، به طور پنهان و خیلی وقت‌ها هم آشکارا می‌افتد. دلیلش این است که ما یک سری کلیشه تبعیض‌آمیز داریم؛ یعنی چارچوب‌هایی داریم که برای دختر و پسر و زن و مرد است.

چارچوب‌هایی داریم که یک دختر ایده‌آل و پسر ایده‌آل را در خود می‌گنجاند، به این معنا که دختر به معنی دختر و پسر به معنای پسر، در ذهن ما چه معیارهایی باید داشته باشد، چه شکلی غذا بخورد، چگونه رفتار کند، اصلاً چگونه بخندد و چگونه حرف بزند. خب، این‌ها برای دختر و پسر متفاوت است. اتفاقی که در تمام سال‌های زندگی آدم می‌افتد؛ دختر چون دختر است، باید این‌گونه رفتار کند و پسر هم جور دیگر. استعدادهایی که در پسر شکوفا می‌شود و یا بر آن تأکید می‌شود، در مورد دختر این اتفاق نمی‌افتد. طبیعی است که تصویر ذهنی ما از یک پسر، یک موجود پرتحرک، شاد، فعال، پویا و حتی کمی پرخاشگر، نافرمان و موجودی است که مدام این طرف و آن طرف می‌دود و هیچ‌چیز نمی‌شود او را کنترل کرد و بعد به راحتی می‌گوییم: «پسر است دیگر، باید هم این‌طور باشد». تصویر ذهنی ما از دختر، یک موجود آرام، ساکت و قشنگ است (یعنی حتماً قیافه و شکل ظاهری‌اش مهم است، ولی در مورد پسر هیچ‌وقت این اتفاق نمی‌افتد).

من خیلی کم دیده‌ام به پسری بگویند: «وای، چه پسر خوشگلی!» ولی برای دخترها این صفت را خیلی زیاد به کار می‌برند، بنابراین، دختر از همان ابتدا

می‌فهمد که شکل ظاهری و قیافه‌اش خیلی مهم است و عامل تعیین‌کننده‌ای برای توجه اطرافیان به اوست. درحالی که احتمالاً بیشتر وقت‌ها می‌گویند: «وای، چه پسر شیطونی!» و او می‌فهمد که حتماً باید فعال بوده و قدرت حل مسایل را بیشتر داشته باشد. در این صورت است که دختر یک موجود منفعل می‌شود، یک موجود خجالتی و گوشه‌گیر که اگر حرف هم نزند، هیچ‌کس از او نمی‌پرسد چرا حرف نمی‌زند؛ موجودی که نباید بلند بخندد، نباید از درخت بالا برود؛ خیلی ساده است. واقعاً کلیشه‌های تبعیض جنسی، آن قدر ساده است که گاهی از فرط سادگی دیده نمی‌شود، ولی روی زندگی همه ما اثر می‌گذارد. در این روند، من همیشه اعتقاد دارم که پسرها و مردها همان‌قدر آسیب می‌بینند که زن‌ها. منتهی چون نوع آن متفاوت است و چون ارزش‌هایی که ما آن‌ها را ارزش‌های مردانه می‌دانیم در جامعه مثبت به نظر می‌رسند، بنابراین، آن‌ها آن قدر احساس عذاب نمی‌کنند. به عنوان مثال، پرخاشگری به عنوان یک صفت مردانه، از یک مرد پذیرفته است این باعث می‌شود مهم‌ترین استعداد در پسرها، در این روند تربیتی که خیلی کم شکوفا می‌شود، استعداد مهر ورزیدن باشد؛ مهر ورزیدن نسبت به هموع و نسبت به هر کس دیگر. من همیشه فکر می‌کنم که ما باید به دخترهای مان ماشین بدهیم و به پسرهای مان عروسک. پسرهای مان باید یاد بگیرند که مهر بورزند و عشق داشته باشند و دخترهای مان یاد بگیرند که با ابزار ارتباط برقرار کنند. من تجربه شخصی خودم را می‌گویم؛ من الان یک بیچ را نمی‌توانم درست باز و بسته کنم و این اصلاً هیچ ربطی به زن به دنیا آمدن من ندارد، اما به زن بودن من مربوط می‌شود. آن موقعی که باید یاد می‌گرفتم که از دستم چگونه استفاده کنم و مغزم را برای ارتباط برقرار کردن با ابزار مختلف چگونه به کار بگیرم، این اتفاق نیفتاد و دست من عروسکی بود که او را می‌خواستادم.

اگر این بحث را در کتاب‌های کودک و نوجوان داشته باشیم، فکر می‌کنم به بحث امروز ما نزدیک‌تر شود. متأسفانه، در ایران هیچ تحقیقی روی تحلیل محتوای کتاب‌های کودک انجام نشده است. البته، بدون این تحقیق‌ها هم می‌توان نمونه‌هایی آورد. من فکر می‌کنم خیلی خوب است که چنین تحقیقی حتماً انجام شود؛ مخصوصاً برای گروه‌های سنی پایین‌تر. می‌دانید که در سنین پایین، تأثیرپذیری از این نقش‌ها بیشتر است.

مثال خوبی من در کتاب آقای پوینده می‌خواندم؛ راجع به دختر و پسری که در یک مهدکودک هستند. دختر قوی‌تر از پسر است؛ یعنی به راحتی پسر را هل می‌دهد و یا هر چیز دیگر. وقتی که با آن دختر مصاحبه می‌کنند، می‌گویند: «خیلی دلم می‌خواهد پسر شوم؛ برای این که پسرها قوی‌ترند و زورشان بیشتر است» می‌گویند: «تو، همین الان داشتی آن‌ها را هل می‌دادی و زمین می‌انداختی» می‌گویند: «نه، پسرها زورشان زیادتر است». یعنی یک کودک ۳ ساله هم چنین ذهنیتی دارد و ما در ۳۰ سالگی هیچ‌چیز نمی‌توانیم او را عوض کنیم، مگر این که آن قدر آگاه شود و آنقدر این موضوع وارد ناخودآگاهش شود که خودش بتواند روی خودش کار کند؛ وگرنه به راحتی نمی‌توان موفق شد.

یک ضرر دیگر که کلیشه‌ها دارند و بسیار مهم است، این است که کلیشه‌های جنسیتی و اصولاً همه کلیشه‌ها، تفاوت‌های بین انسان‌ها و

تفاوت‌های خانواده‌ها را نادیده می‌گیرد. واقعیت این نیست. درست است که کلیشه‌ها بر ما، به عنوان زن‌ها و مردها، تأثیر می‌گذارند، ولی به هر حال ما تفاوت‌هایی هم با هم داریم. کلیشه‌ها به ما می‌گویند که همه زن‌ها این‌گونه‌اند و همه مردها آن‌گونه. همه دخترها باید این‌گونه رفتار کنند و همه پسرها باید آن‌گونه. در تحقیقاتی هم که در دنیا انجام شده، کتاب‌های کودکان، بیشتر یک خانواده هسته‌ای را نشان می‌دهند. که در آن، یک مادر و یک پدر وجود دارد با دو بچه. مادر معمولاً بیشتر وقتش را صرف کار خانه می‌کند و پدر هم بیشتر وقتش را صرف کارهای بیرون، پول در آوردن و تأمین مخارج خانواده. وقتی هم که به خانه می‌آید، روزنامه می‌خواند و یا هر چیز دیگر. در این کتاب‌ها رابطه بچه‌ها بیشتر با مادر شکل می‌گیرد تا پدر.

خب این کلیشه بسیاری از خانواده‌ها را نادیده می‌گیرد؛ خانواده‌هایی که تنها مادر اداره‌اش می‌کند و کلاً خانواده‌های تک سرپرست؛ بچه‌هایی که پدر و مادر ندارند و بچه‌هایی که پدر و یا مادر ندارند، بچه‌هایی که پدر و مادرشان از هم جدا شده‌اند. در این صورت،

بچه‌ها خودشان را در این کتاب‌ها نمی‌بینند و خانواده خودشان را نمی‌بینند و تصویر رایج، همان خانواده هسته‌ای می‌شود و طبیعی است که این بچه در فکرش می‌گوید: «ایده‌آل آن است و من هیچ وقت در خانواده‌ای که فقط پدر دارم، نمی‌توانم خوشبخت باشم» کلیشه‌ها به لحاظ تربیتی، اثرشان خیلی خیلی بیشتر از آن است که ما فکر می‌کنیم.

حالا ممکن است بحثی در این جا مطرح شود؛ چون در بررسی محتوایی کتاب‌ها معمولاً می‌گویند «بیبیم دو جور تحلیل کنیم» یکی تحلیل کمی می‌کنند و یک جور تحلیل کیفی. در تحلیل کمی، بر این اساس کار می‌کنند که شخصیت‌های مؤثر را در کتاب‌های کودک بررسی می‌کنند. با این فرض که به طور میانگین ۵۰ درصد جمعیت زن هستند و ۵۰ درصد آن‌ها مرد. با بررسی کتاب‌های کودک، نسبت شخصیت‌های زن را به شخصیت‌های مرد مقایسه می‌کنند. فکر نمی‌کنم در هیچ کجای دنیا این برابری وجود داشته باشد. متأسفانه، تحقیقی در این مورد، در ایران انجام نشده که بتوان آن را ارایه کرد. در تحلیل کیفی هم که به نظر مهم‌تر است، صفت‌هایی را که به شخصیت‌های مؤثر و مذکر داده شده، بررسی می‌کنند.

معمولاً بیشتر قهرمان‌های کتاب‌ها مذکر هستند و ویژگی‌های خاصی دارند؛ مثلاً پرجرات هستند، جسور هستند و مشکلات را به راحتی حل می‌کنند و این قهرمان‌ها حتی در داستان‌های کودکان که شخصیت‌های حیوانی دارند، به چشم می‌خورد. معمولاً قهرمان‌های مؤثر منفعل هستند، منتظرند قهرمان مذکری بیاید و آن‌ها را نجات دهد و مشکلات‌شان را حل کند و یا شخصیت حاشیه‌ای هستند و در کنار وقایع، نقش ایفا می‌کنند؛ معمولاً روحیه مثبت دارند، از چیزی ناراحت نمی‌شوند، از خودگذشتگی می‌کنند، فداکارند و بیشتر حالت قربانی دارند. تحقیقاتی که در دنیا روی این کتاب‌ها انجام شده، تقریباً این را ثابت می‌کند که در تمام دنیا این اتفاق‌ها افتاده است.

حالا بحثی که ممکن است نویسنده‌ها داشته باشند، این است که بگویند: «ما بیشتر زن‌ها را خانه‌دار نشان داده‌ایم. مگر واقعیت این نیست؟ مگر بیشتر زن‌های جامعه ما خانه‌دار نیستند؟ این واقعیت است. این تبعیض در جامعه وجود دارد و ما هم به عنوان نویسندگان، می‌خواهیم واقعیت را نشان بدهیم؛ حتی فکر می‌کنیم که قدری هم جلوتر هستیم.» خب، این بحث از این جهت شاید درست به نظر برسد، ولی به نظر من به دو دلیل نادرست است؛ اول این که نشان دادن همیشگی این قضیه، باعث می‌شود که ما هیچ‌وقت موارد خاص را به کودک نشان ندهیم؛ یعنی هیچ‌وقت به کودک نشان ندهیم که یک زن هم می‌تواند دکتر هم باشد. در حالی

من فکر می‌کنم این ایده‌آل است؛ تقسیم کاری براساس این دید به وجود آمده، مردها کارهایی را به عهده گرفته و انجام داده‌اند و آن کارها، کارهای مردانه شده و زن‌ها کارهایی را به عهده گرفته‌اند و آن کارها زنانه شده است. این تقسیم کار، بدون هیچ سیاست بازی انجام شده است

که در این کتاب‌ها همیشه پرستار است و همین‌طور مشاغلی که زن کم‌تر در آن‌ها هست؛ مشاغل تخصصی، در قدرت و در سیاست. بنابراین، ما تفاوت‌ها را از بچه دریغ کرده‌ایم؛ دریغ کرده‌ایم از این که کودک بداند که این هم می‌شود و این گزینه هم وجود دارد. وقتی فکر می‌کند در آینده می‌خواهد چه کاره شود، می‌تواند فکر کند که مثلاً فضاانورد شود.

نکته دوم، وجه آموزشی کتاب‌های کودک است که من فکر می‌کنم مهم است. ما به هر حال، برای کتاب‌های کودک، یک وجه آموزشی قابل هستیم. فکر می‌کنیم که غیر از نشان دادن واقعیت‌های موجود، باید چیزی را هم در کودک تغییر دهد. در وجه آموزشی ما باید اثباتی عمل کنیم؛ یعنی این که به کودک بگوییم این طور نیست که اگر تصویری از یک خانه می‌بینی، همیشه مادر در حال ظرف شستن و غذا دادن به بچه‌ها باشد و پدر در حال تلویزیون تماشا کردن و روزنامه خواندن. گاهی پدر می‌تواند ظرف بشوید و مادر برای بچه‌ها کتاب بخواند. مفهوم مشارکت در خانواده متأسفانه در کتاب‌های کودک ما خیلی کم است و تا آن جایی که من می‌دانم نادر است (حداقل در سنین

خردسالی).

به هر حال وقتی این تحلیل انجام می‌شود، می‌بینیم ما بدون این که بخواهیم بدون این که اراده کرده باشیم، کلیشه‌ها را در قالب داستان، شعر و تصویر در کتاب‌های کودکان تعمیم داده‌ایم و آن‌ها را در جامعه کودکان فراگیر کرده‌ایم. این را هم بگوییم، فقط با یک تصویر کلیشه‌ای و فقط با یک مورد در یک کتاب، ما هیچ‌وقت نمی‌توانیم بگوییم که این کتاب تبعیض‌آمیز است. وقتی چنین می‌گوییم که این مورد، در کتاب تکرار شده باشد.

الان یک مثال بارز در ذهن من هست؛ من کتابی برای دخترم گرفته بودم تا برایش بخوانم و خوشبختانه، آن را خواندم. این کتاب تیراژ خوبی هم داشت و سروده شاعری است که من به لحاظ شعری، ایشان را خیلی قبول دارم. این کتاب راجع به مادر است. در هیچ جای کتاب، هیچ نشانه‌ای از پدر وجود ندارد؛ هر شعر این کتاب راجع به یکی از کارهای مادر است. در جایی از این کتاب، مادر خوب بلد است بافتنی ببافد، خوب بلد است آشپزی کند و خوب بلد است کیک درست کند، خوب بلد است برود خرید، سبزی بخرد و پاک کند. فقط در یکی از این شعرها، مادر برای بچه کتاب می‌خواند؛ یعنی تنها فعالیتی که زن، قدری از نقش سنتی خودش بیرون آمده و وارد فضای دنیای ما شده است. این واقعیت نیست؛ همه واقعیت این نیست که زن‌های ما فقط بلد باشند که خوب کیک ببزند و خوب آشپزی کنند. این کتاب، به لحاظ جنسیتی، کتاب تبعیض‌آمیزی است و به نظر من اثر بسیار بدی می‌تواند داشته باشد.

عندلیبی: شما دقیقاً از کارهایی که ما کرده‌ایم، حرف زدید؛ یعنی وقتی مثال‌هایی آوردید و راجع به کلیشه‌ها حرف می‌زدید، فکر کردم نکند شما در گروه ما بودید و ما خبر نداشتیم. من یک چیز جالب بگویم؛ برای شروع اذان، وقتی الله اکبر گفته می‌شود، اگر دقت کنید، دختری را نشان می‌دهند که مشغول پاک کردن شیشه است و کارش را رها می‌کند که برود وضو بگیرد و نماز بخواند؛ پسر را با دوچرخه نشان می‌دهند و مادر در حال جمع کردن رخت‌هاست.

من خودم در مهدکودک، کارهایی می‌کردم و به صورت ناخودآگاه، این تبعیض را قابل می‌شدم. دختری که می‌آمدند، موهای‌شان را که درست می‌کردند، می‌گفتم: «وای چه خوشگل شدی!» و وقتی که پسر بیچاره زمین می‌خورد، پایش درد می‌گرفت و گریه می‌کرد، می‌گفتم: «مگر پسر گریه می‌کند؟ خدا مرگم بدهد، تو که آبروی مرا بردی!» بعد که متوجه اشتباهاتم شدم، فهمیدم که من با این بچه‌ها چه کار کرده‌ام. یعنی بعضی اوقات آن قدر بار پسرها می‌کنیم که کمرشان خم می‌شود و هیچ کاری هم نمی‌توانند بکنند. یک جای دیگر هم در مورد خانم‌ها



اشتباه می‌کنیم خیلی جالب است، در یکی از کارگاه‌ها، خانمی می‌گفت: «من بدون همسرم هیچ‌جا نمی‌روم. الان هم همه فعالیت‌ها را دارم، ولی همسر مرا به این جا می‌آورد و اگر کار داشته باشد، من یک آژانس می‌گیرم و به این‌جا می‌آیم.» او این صحبت‌ها را جز افتخاراتش برمی‌شمرد.

کاشفی خوانساری: ما اگر با یک نگاه تاریخی به این قضیه نگاه کنیم، یک سیستم تلقی و یک نظام از گذشته، چه در ایران و چه در جهان وجود داشته که ما امروزه آن تعاریف را کلیشه می‌دانیم؛ به دلیل تغییر مناسبات، تغییر تفکر، تغییر تمدن، تغییر فرهنگ و تغییر زندگی. به نوعی می‌شود گفت که دیگر این نظام نمی‌تواند جواب بدهد. خیلی هم نمی‌توانیم مطمئن باشیم که در این سیستم قدیم، مردها یا زن‌ها خوشبخت بودند یا بدبخت. این به تصورات ذهنی ما برمی‌گردد؛ چون ما الان در آن موقعیت نیستیم و نمی‌توانیم پاسخ قطعی بدهیم. البته می‌دانیم که پیشینیان ما، در تمام دنیا به گونه‌ای دیگر زندگی می‌کردند؛ مسئولیت‌ها و نگاه‌شان به زندگی، به شکل دیگری تفکیک شده بود. امروز حتی اگر کسی بخواهد آن‌گونه زندگی کند، نمی‌تواند.

این مقوله جدید که یک مقوله غربی است، یعنی مبحث فمینیسم، به نظرم از بزرگ‌ترین دستاوردهای بشر است. به هر صورت، فکر می‌کنم که یک اتفاق بزرگ است؛ یعنی در نظام‌های فکری که بشر در دنیای مدرن به آن‌ها رسیده، از زیربنایی‌ترین و تکان‌دهنده‌ترین نکاتی است که به آن پی برده حتی شاید اساسی‌تر و زیربنایی‌تر از تفکر مارکسیسم و کمونیسم باشد. اگر با این نگاه و سنجش، به قضیه نگاه کنیم، خیلی از چیزهایی را که قبلاً به چشم‌مان نمی‌آمده، می‌توانیم ببینیم. چیزهایی که برای ما بدیهی بوده، ولی امروز می‌توانیم در آن تردید کنیم یا لاف‌ل بازی برای اصول دوباره‌ای بیابیم. باید برایش دلیل موجهی پیدا کنیم؛ حتی اگر نخواهیم آن را تغییر بدهیم. باید فکر کنیم که چرا باید این طور باشد؛ چیزی که قبلاً برای‌مان سؤال نبوده است. به هر حال، این که تفاوت‌هایی وجود دارد، نگاه‌هایی هست که از بیرون در جامعه، فرهنگ، سنت و خانواده به ما تحمیل می‌شود، واقعیتی غیرقابل انکار است. این را می‌دانیم. حتی جاهایی که فکر می‌کردیم داریم خوب برخورد می‌کنیم و مدافع حقوق خانم‌ها هستیم، باید در آن

الان کاری که ما
به دنبال آن هستیم،
این نیست که حقوق پسرها و
حقوق دخترها حفظ شود.
ما بر آنیم که نگاه‌مان
در آموزش بچه‌ها
یکسان باشد

تردید کنیم که اصلاً چه دلیلی دارد که به یک خانم بیشتر احترام بگذاریم؟ چه دلیلی دارد پیش او مؤدب باشیم و چه دلیلی دارد با او شوخی نکنیم؟ چه دلیلی دارد از او جلو نزنیم و نوبت‌مان را به او بدهیم؟

ما می‌توانیم در همه این‌ها تردید کنیم. وقتی نگاه‌مان عوض می‌شود، خیلی از چیزهایی که قبلاً فکر می‌کردیم درست است، می‌توانیم در آن‌ها تردید کنیم. بازنگری خوب است، اما نکته‌ای که من روی آن تأکید دارم، این است که کسانی که بازنگری می‌کنند و دنبال این هستند، باید متوجه باشند وقتی نظام موجود را نفی می‌کنند، وظیفه دارند که نظام کامل و کارایی را جای آن معرفی کنند. در واقع، تنها تخریب نظام قبلی مفید نمی‌تواند باشد. آن نظام با تمامی خوبی‌ها و بدی‌هایش جواب می‌داده. باید تردید کرد که آیا این نظام جدید هم می‌تواند دنیا را به طور کامل بگرداند؟ اگر این باشد، خیلی خوب است و می‌شود به آن فکر کرد.

اصلاً موافق نیستیم گروهی که لطمه دیده و مورد ظلم واقع شده، خانم‌ها هستند. در دنیا این تبعیض‌ها و فرصت‌های نابرابر را می‌بینیم. ما ناخواسته به یک آدم تحمیل می‌کنیم انگاره‌هایی را که به ویژگی‌های فیزیولوژیک او مربوط است. می‌گوییم، چون من مرد آفریده شده‌ام، از حق زایمان محروم هستم. بخشی هم ممکن است به سبب ویژگی‌های دینی و اعتقادی باشد. باید در این‌ها هم تردید کنیم و بگوییم که چقدر از آن انگاره‌ها، فرامین مستقیم دینی هستند و چقدر تلقی‌های اجتماعی ماست. امروز را که نگاه می‌کنیم، می‌بینم که به مردها و به پسرهای خیلی ظلم می‌شود؛ به دلیل همین تقسیم مسئولیت‌های مردانه. همه توقع دارند که پسر خوب درس بخواند، خوب کار کند، دروغ بگوید و دزدی کند؛ او می‌گوید که چرا بی‌عرضه‌ای و نمی‌توانی دروغ بگویی؟ چرا بی‌عرضه‌ای و نمی‌توانی کلاه برداری کنی؟ چرا نمی‌توانی حقت را بگیری؟ برو بزن و حقت را بگیر.

چرا خوش نیستی؟ چرا زورت زیاد نیست. توقع دارند آدمی که موقع تولد، وزنی معادل یک دختر دارد، ده برابر وزن او زور داشته باشد. ده برابر او هوش داشته باشد و ده برابر او درآمد داشته باشد. بتواند در مشکلات مختلف، تصمیم‌گیری‌های سخت بکند و مسئولیت‌پذیر باشد. و خانم‌ها که دیگر خانم‌های سنتی نیستند و دل‌شان می‌خواهد که آزاد بگردند، سینما برونند، مطالعه کنند، درس بخوانند و از فرصت‌های برابر برخوردار باشند، و در این مشکلات هیچ سهمی ایفا نکنند. اگر برابری را با همه خوبی‌ها و بدی‌هایش، به طور کامل بپذیریم، دنیای جدیدی است که جدای از خوبی‌ها و بدی‌هایش، دنیای تعریف شده‌ای است. اما در دنیای امروز ما در ایران که بین سنت و مدرنیته معلق است، نه مردها، مردهای سابقند و نه زن‌ها، زن‌های سابق. در این جا به مردها خیلی ظلم می‌شود؛ مردهایی که همه مسئولیت‌ها به دوش آن‌هاست، ولی نباید توقع داشته باشند که وقتی به خانه می‌رسند، کسی به آن‌ها جای بدهد. در حالی که زحمتی که آن‌ها بیرون از خانه می‌کشند، ده برابر پدر بزرگ‌شان است. مثلاً سه شیفت کار می‌کند و استرسش خیلی بیشتر است، ولی حق ندارد که توقع داشته باشد. این، اگر به یک برابری کامل بینجامد، یک دنیای جدید است، اما در شکل فعلی‌اش، قابل دفاع نیست. کسانی که دنبال این برابری هستند، به یکی از نظریات فمینیست‌ها که ظلم به مرد برای رسیدن به عدالت است، جواب نمی‌دهند. اگر می‌خواهیم این برابری

ایجاد شود، باید بیشتر وقت‌مان را از نظر فرهنگی صرف زن‌ها کنیم. زن‌ها هستند که این نقش جدید را نمی‌پذیرند. من بعید می‌دانم در این زمانه، مردی بدش بیاید که بین زن و مرد برابری باشد؛ چون از مردی قبلی‌اش، چیزی برایش نمانده است و اگر زنی کنارش حرکت کند با امکانات برابر، استقبال می‌کند و احتمالاً خانم‌ها هستند که از این که بچه‌شان دختر باشد، بدشان می‌آید و به خوشگلی دخترشان فکر می‌کنند؛ به طنازی و دلبری‌اش، به لباس پوشیدنش، به خانم بودنش، به جیب‌پوشش فکر می‌کنند و چیزهای این چینی. به نظر من، این مشکل اجتماعی را باید با توجه کردن به زن‌ها حل کنیم.

محقق: ما هم حاضریم برابری کامل باشد؛ منتهی نه فقط در موردی که خانم‌ها تصور می‌کنند. این برابری باید در همه موارد اجتماعی وجود داشته باشد. آن وقت باید ببینیم که چه کسی ضرر می‌کند.

کاشفی خوانساری: من حتماً در کارگاه‌های شما شرکت می‌کنم. تحقیق مفصلی راجع به تصویر دختران، در کتاب‌های کودکان انجام داده‌ام و حتماً برای شما می‌فرستم. من بسیاری از حرف‌هایی را که شما گفتید، تأیید می‌کنم. حتی به عنوان یک آدم دین‌دار، باید در آن دنیا جواب بدهم که چرا ما به دخترها کم‌تر توجه کردیم و چرا نقش‌های منفعل برای آنها در نظر گرفتیم؟ این با کدام توجیه دینی، قابل قبول است؟ واقعاً این ظلم چیزی است که نمی‌شود آن را کتمان کرد. می‌خواهم بگویم که این را به صورت یک مورد مجزا نباید دید؛ یعنی باید سعی کنیم یک دنیای جدید را به طور کامل بسازیم که ساز و کارهایش، همه در کنار هم ردیف شود و جواب بدهد.

صدر: باید توانایی‌هایی که به یک پسر داده شده، برای این که بعداً آن نقش‌ها را ایفا کند، به دختر هم داده شود. آیا دختر برای جنگندگی تربیت می‌شود و یا برای درخانه ماندن؟ مشکل ما همین است. شما می‌فرمایید روی خانم‌ها کار کنیم، ولی ما می‌گوییم نه، باید روی بچه‌ها کار کنیم. به همین دلیل است که به سراغ نویسندگان کودک آمده‌ایم. نکته دوم این که شما می‌گویید یک نظام را برداریم و نظام دیگری را جایگزین آن کنیم. مگر تحولات اجتماعی دست شماست؟ ما نمی‌توانیم نظام قبلی را برداریم و به جای آن یک نظام دیگر بگذاریم.

کاشفی خوانساری: عرض من هم همین بود. با آن نظام، دیگر نمی‌شود زندگی کرد.

یکی از حاضران: می‌خواستم بپرسم که این مسئله تبعیض بین دختر و پسر که شما مطرح کردید، در خانواده‌های مرفه بیشتر است یا در خانواده‌های بی‌بضاعت یا خانواده‌های متوسط؟ چه عواملی باعث می‌شود که مردم جامعه ما، چه از طریق رسانه‌های گروهی و چه از طریق ادبیات، با این تبعیض مبارزه کنند؟ در ضمن، در ادامه صحبت‌های آقای کاشفی، ما می‌بینیم که تعداد مرگ و میر مردها خیلی بیشتر از زن‌هاست. این مسئله در جامعه ما به عینه دیده می‌شود؛ چون به نظر من آقایان، بیشتر دچار فشار و استرس و فراز و نشیب‌های اجتماعی هستند.

عندلیبی: من فکر می‌کنم که این مسئله، اصلاً به پولدار بودن و فقیر بودن ربطی ندارد. این یک مشکل فرهنگی است. من خودم از یک خانواده فرهنگی متوسط بودم و فکر می‌کردم که این مشکل را ندارم، ولی دارم. ببینید، الان کاری که ما به دنبال آن هستیم، این نیست که حقوق پسرها و حقوق دخترها حفظ شود.

من فکر می‌کنم که قدری تحت تأثیر تبلیغات قرار داریم و همه داشته‌های خودمان را

**نفی می‌کنیم و ارزش‌های مان را
زیر سؤال می‌بریم و هر چیز را
به اسم سنت می‌گوییم.
در حالی که به اقرار بسیاری از
خانم‌ها، در خانواده سنتی،
خانم‌ها به مراتب محترم‌تر،
عزیزتر، ثروتمندتر و راحت‌تر از
خانواده‌های به اصطلاح
متجدد ما زندگی می‌کنند**

ما بر آنیم که نگاه‌مان در آموزش بچه‌ها یکسان باشد. وقتی می‌خواهیم دوستی، عشق و محبت و خلاقیت و درست‌کاری و صداقت را به بچه‌ها یاد بدهیم، آیا می‌گوییم که پسر آن را نداشته باشد و فقط دختر چنین خصوصیاتش داشته باشد؟ مهم این است که ما چه نقش‌هایی به بچه‌ها می‌دهیم. در اکثر سریال‌هایی که ما نگاه می‌کنیم، نقشی که از خانم‌ها نشان می‌دهند، دو به هم‌زنی، هوچی‌گری، پشت هم حرف زدن و از این دست است. پس فردا بچه‌ای من این تصور را دارد که یک زن، هیچ وقت نمی‌تواند خبرنگار باشد یا یک زن نمی‌تواند ساعت ده شب بیرون برود.

راجع به مبارزه کردن باید بگویم که اصلاً مسئله مبارزه نیست. ما باید بسترسازی فرهنگی بکنیم. اگر بتوانیم به بچه‌ها آموزش‌هایی بدهیم که هر دو جنس از این فرصت‌ها یکسان استفاده کنند، بسیاری از مسائلی حل می‌شود. در تمام کارگاه‌هایی که در کل کشور برگزار کردیم، این طور می‌گفتند که «دختر شمشیربازی نمی‌کند! دختر که فوتبال بازی نمی‌کند!» چون واقعاً نمی‌بیند. نمی‌بیند که دخترها هم می‌توانند این کارها را بکنند. در این شش سال اولیه که با ما هستند، باید بتوانیم آموزش‌هایی به آن‌ها بدهیم که هر دوی آن‌ها یکسان از این فرصت‌ها استفاده کنند. نگوئیم که پسرها بروند فوتبال بازی کنند، دخترها بیایند عروسک بازی.

اگر هر دو با هم به صورت مشترک، کاری را شروع کنند، می‌توانند جلو برویم. اگر شما کتاب کلاس اول را نگاه کنید، نقشی که از یک زن نشان می‌دهند، فقط معلم است یا نهایتاً پرستار. ما باید جامعه را قدری حساس کنیم و این بسترسازی می‌خواهد و در یک سال، دو سال، پنج سال و شش سال هم عوض نمی‌شود.

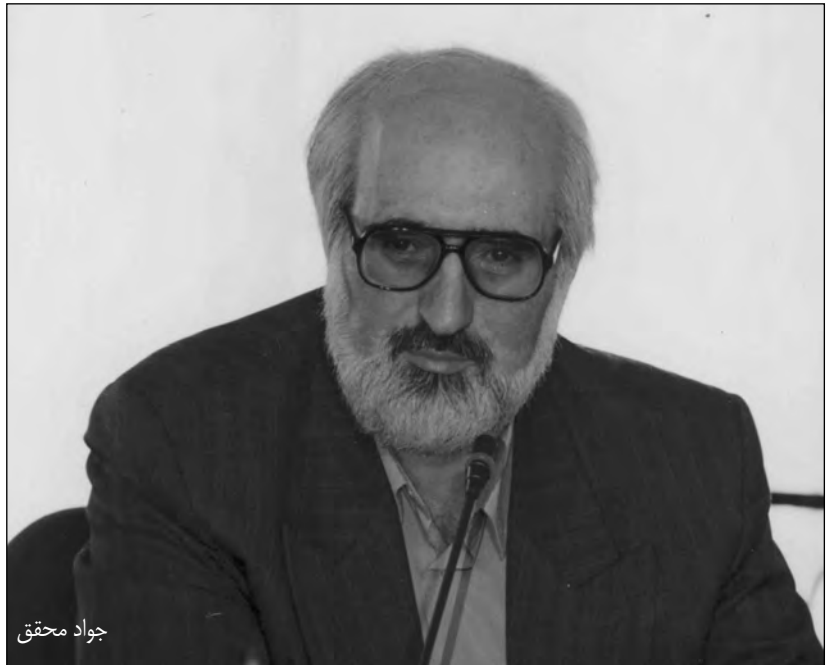
یکی از حاضران: عرض من این بود که مسئله تبعیض میان دختر و پسر در خانواده‌های مختلف، مثلاً خانواده‌های تحصیل کرده یا پولدار یا غیرپولدار یا مثلاً خانواده‌های با ایمان یا خانواده‌های بی‌ایمان، با هم تفاوت دارد.

عندلیبی: در تمام خانواده‌ها هست.

صدر: من فکر می‌کنم که در خانواده‌های طبقات پایین‌تر، این قضیه شکل خشن‌تر و فاحشی دارد، ولی در طبقات بالاتر و تحصیل کرده، پنهان است. شاید به همان نسبت وجود دارد و فقط شکل آن فرق کند.

منادی: به نظر من، موضوع بسیار گسترده و پیچیده است. من توصیه می‌کنم که این را براساس موضوع تقسیم کنیم و یک موضوع مشخصی را دستور جلسه قرار بدهیم و روی آن موضوع صحبت شود. موضوع آن قدر گسترده است که اگر بخوایم درباره کل موضوع صحبت کنیم، مطمئناً وقت کم می‌آوریم و حرف برای گفتن زیاد است.

من فکر می‌کنم که اندیشمندان جامعه ما در پیدا کردن راهکارهای مربوط به مسئله زن و مرد و بحث جنسیت، بایستی به فرمول‌هایی برسند که زن در جایگاه زنانه خودش، یعنی در جایگاه واقعی زن قرار گیرد و مرد هم مرد باشد. به عبارتی، مردانگی مرد از او گرفته نشود؛ چون جامعه بیمار می‌شود و زنانگی زن هم گرفته نشود. آشپزی برای زن هیچ چیز بدی نیست. بسیاری از تقسیم‌کارهایی که ما امروز می‌بینیم در جامعه انجام می‌شود، بر اثر هزاران سال تجربه زندگی مرد در کنار زن و زن در کنار مرد، به دست آمده است. دست من و شما نیست که دوست نداشته باشیم زن آشپزی کند؛ زنی که اگر مسئولیت وزیر و وکیل دارد و در خانه‌اش آشپزی می‌کند، این هیچ منفی نیست. تقسیم کارها خیلی دقیق انجام شده است.



جواد محقق

صدر: ببخشید، شما چند مورد را مطرح کردید که من نمی دانم این‌ها را از کجا آورده‌اید. اگر می شود منبع هر کدام را بگویید؛ چون تا آن جا که من خوانده‌ام، این را نمی گوید. در جوامع زن‌سالاری (حتی فمینیست‌ها اصطلاح زن سالاری را هم در این مورد به کار نمی‌برند)، این طور نبوده که دختران را زنده به گور کنند. تا آن جا که من خوانده‌ام، آن جوامع سیستم‌شان طوری بود که براساس تعاون، همکاری و برابری بوده. دلیل این که زن‌ها در آن جوامع تصمیم می‌گرفتند، این بود که ابزار تولید در دست زن‌ها بوده. غذا را زن‌ها تولید می‌کردند؛ چون مردها شکار می‌کردند. چون زن‌ها در همان محدوده قبیله باقی می‌ماندند، به خاطر بچه‌ها و چون شکار کار سختی بود و غذا کم‌تر بود، منبع اصلی غذایی ریشه درخت‌هایی بود که زن‌ها آن‌ها را از اطراف محل زندگی‌شان جمع می‌کردند. اساساً جامعه شکل زنانه‌ای داشت. مردها مثلاً سه ماه بیرون از خانه به سر می‌بردند و بنابراین، طبیعی بود که تصمیم‌ها توسط زن‌ها گرفته شود.

نکته دوم این که من در حرف‌های شما نشانه‌های مردسالارانه می‌دیدم. در حالی که شما با مردسالاری مخالف هستید. این که ما مردانگی مرد را از مرد بگیریم و زنانگی زن را از زن بگیریم، یعنی چه؟ اولاً مردانگی و زنانگی یعنی چه؟

منادی: من معتقدم که مرد و زن، تفاوت‌های فیزیولوژیکی مشخص و آشکاری دارند و این تفاوت در...

صدر: آیا تفاوت‌های فیزیولوژیکی زن و مرد، باعث می‌شود که مثلاً زن از آشپزی لذت ببرد و مرد از این که یک کار تولیدی بکند؛ برای این مثال زدم که بگویم حرف‌های من هم همان حرف‌های شماست. واقعاً اگر مردها را در خانه رها کنیم، از گرسنگی...

منادی: من می‌خواهم جواب سؤال شما را بدهم که چرا مرد باید مرد و زن هم باید زن باشد. فکر می‌کنم که این حرف من خیلی روشن است. ببینید، در تفاوت جنسیت مرد و زن، تلاش می‌کنیم که هر کدام در جایگاه خودشان قرار بگیرند. من فکر می‌کنم این ایده‌آل است؛ تقسیم کاری براساس این دید به وجود آمده، مردها کارهایی را به عهده گرفته و انجام داده‌اند و آن کارها، کارهای مردانه شده و زن‌ها کارهایی را به عهده گرفته‌اند و آن کارها زنانه شده است. این تقسیم کار، بدون هیچ سیاست بازی انجام شده است؛ مثل تقسیم کاری که بین عنصر مذکر و مؤنث در طبیعت انجام می‌شود. برای این تقسیم کار، کسی کتابی ننوشته است.

صدر: شما می‌گویید ایده‌آل‌ترین نوع رابطه، تقسیم کاری است که صورت گرفته است. من نمی‌دانم این تقسیم کار چیست.

منادی: من ایده‌آل‌ترین رابطه را همان شکل‌های اولیه‌ای که انسان‌ها پیش می‌گرفتند، می‌دانم.

صدر: شکل اولیه، مادرسالاری بود که تا قرن‌ها هم ادامه داشت. بعد سیستم مالکیت شکل گرفت. توانایی بدنی در جامعه‌ای که یک جامعه بدوی بود، خیلی

کلیشه‌های تبعیض جنسی،
آن قدر ساده است که
گاهی از فرط سادگی
دیده نمی‌شود، ولی
روی زندگی همه ما
اثر می‌گذارد

ما نمونه‌هایی در تاریخ داریم؛ جوامع زن‌سالار افسار گسیخته‌ای که بوده و زن با چند مرد ازدواج می‌کرده و اصل و نسب از مادر منتقل می‌شده. در چنین جوامعی، اگر مادر دختر می‌زاییده، دختر را زنده به گور می‌کردند و این خواست مادر بوده. برای این که جامعه با کمبود زن روبه‌رو شود و زن بتواند هم‌چنان به سیادت و زن‌سالاری خودش ادامه بدهد. این‌ها نمونه‌هایی است که وجود داشته. من فکر می‌کنم اگر که عصبیت در مرد پذیرفته شود، به همان نسبت، گریستن در زن یک خصلت طبیعی زنانه است و این تفاوت‌ها به معنای بد یا خوب یا ارجح یا غیر ارجح بودن آن‌ها نیست. زمانی که دختر به سمت بلوغ می‌رود، ولع دیده شدن در او شکل می‌گیرد؛ دوست دارد دیده شود. پسرها هم چنین شرایطی دارند. این دو معادله همدیگر را کامل می‌کنند. پسر نمی‌رود بزرگ کند که دیده شود. پسر می‌رود که این دختر را ببیند و به این شکل، آن ولع و آن غریزه را به شکلی ارضا کند. دختر خودش را زیبا می‌کند که دیده شود. این‌ها قوانینی است که خارج از خواست من و شما شکل گرفته و هست.

من فکر می‌کنم که مرد و زن دو بال یک پرنده هستند. با تضعیف یک بال، پرنده نمی‌تواند پرواز کند. با پس زدن موضع مرد و تجاوز به حریم او، نمی‌شود به سعادت رسید. عکس این قضیه هم به همین صورت است. برای حل این مشکل ما نمی‌توانیم به نتیجه‌ای برسیم؛ مگر این که ریشه‌ها این معضل را پیدا کنیم. ریشه این معضل در کجاست؟ چه چیزی باعث شده که ما دارای جامعه‌ای مردسالار شده‌ایم؟ جامعه مردسالار، اگر در لحظاتی برای من مرد منافع ایجاد می‌کند، نباید شک کنیم که در یک جامعه بیمار زندگی می‌کنیم. جامعه مردسالار همان بحث بال پرنده است. اگر زن تضعیف و بیمار شود، حتماً اثرات نامطلوبش را روی جامعه‌ای که مرد هم از آن جامعه بهره می‌برد، خواهد گذاشت. ریشه در کجاست؟ اگر در تلویزیون چیزهایی نشان می‌دهند، مسئول این‌ها کیست؟ مردها که نیستند! در واقع، باورهایی که آقای کاشفی هم اشاره کردند، یکی از این‌ها باورهای دینی ماست. ما چگونه می‌توانیم با این باورها برخورد کنیم؟ ما الان در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که حتی حکومت ما، حکومت دینی است و به این باورها دامن زده شده.

تعیین کننده است. طبیعی است که حضور بیشتری داشته باشد؛ می تواند مالک زمین های بیشتری شود، می تواند مالک اشایی بیشتری شود. به همین دلیل، مالکیت شکل گرفته و بعد از مالکیت، خانواده شکل گرفته. وقتی مالکیت زمین وجود دارد، باید این منتقل شود؛ یعنی وقتی یک مرد مالک یک چیز است، باید منتقل شود. پس باید از طریق پدر منتقل شود. دلیل این که این تقسیم کار شکل گرفته، قدرت بدنی بوده و حالا در یک جامعه مدرن، قدرت بدنی تعیین کننده نیست، در واقع، قدرت فکری است که تعیین کننده است.

منادی: من مخالف این صحبت نیستم.

صدر: پس تقسیم کار، مختلف خواهد بود.

منادی: می خواهم بگویم بسیاری از تقسیم کارهایی که در دنیای امروز ما هست، بر آن اساس شکل گرفته. زانی در جامعه هایی هستند که اصلاً نیاز ندارند آشپزی کنند، ولی تمایل به این کار دارند. شما اروپا، آمریکا، ایران و هر جای کره زمین را که ببینید، یک سری کارها را زن ها انجام می دهند. این طبیعی است و همه پذیرفته اند که این کار زنانه است.

بازرگانی: من فکر می کنم این که چه شد به این جا رسیدیم، یک بحث دیگر است. همه ما که این جا هستیم قبول داریم که نیمی از نیروی انسانی ما هیچ کاری انجام نمی دهد و این را قبول داریم که تبعیض در هر شکلی، ابزاری است در دست قدرتمندان. هر تبعیضی می تواند باشد؛ قومی، نژادی، جنسیتی و هر چیز دیگر. چون می تواند قومی را سرکوب کند؛ «من قوم برتری هستم، تو حرف نزن»، «من زن هستم، تو حرف نزن»، «من زیباتر، تو حرف نزن»، این یک نگاه فاشیستی است. تبعیض در هر جا و به هر شیوه، می تواند گروهی از انسان ها را له کند. مطمئن باشید در یک جامعه انسانی، مرد و زن که در کنار هم هستند و قرار است با هم زندگی کنند و قرار است تمام اشکال زندگی را با هم دیگر پیش ببرند، اگر گروهی از این انسان ها حقوق شان ضایع شود، مطمئناً گروه دیگر هم حقوق شان ضایع می شود.

به اعتقاد من، جامعه مردسالار امروز، آلت و ابزار سرمایه و قدرت است. کما این که هر چه جامعه، جهان سومی تر باشد، ما اشکال تبعیض را در هر گونه اش بیشتر می بینیم. در واقع، هر جا اشکال ظلم، فشار و تهدید بیشتر باشد، اشکال تبعیض هم به همان نسبت بیشتر است.

حرف من این است: مرد محترم! انسان مقابل من! بدان اگر تو به ابزار تبدیل شوی که مرا بکوبی، اگر مرا بکوبی، خانواده ات را می کوبی. اگر من تو را بکوبیم، خانواده مان را می کوبیم و جامعه انسانی را می کوبیم.

من چند مورد یادداشت کرده ام که بسیار اهمیت دارد. اول این که بحث فمینیسم باید باز شود. من دو ماه مسافرتی به آذربایجان شوری داشتم. در این دو ماه، در تمام مراکز فرهنگی، حزبی و ادبی حضور داشتم. آن جا یک گروه جمعیت زنان است که این جمعیت، برای احراز حقوق مردان تلاش می کند، برای احراز حقوق کودکان می کوشد و همین طور برای اشتغال زایی. این ها در دوره استبداد در آذربایجان، دچار مشکلات اقتصادی و مسایل شغلی زیادی شدند. مسئله این جاست که اشکال تبعیض، در بعضی از جاها زیربنای اقتصادی دارد. مثلاً در شمال ایران، بالاخص در گیلان که زن ها خیلی در امور اقتصادی سهم هستند، به همان میزان هم تصمیم گیرنده و تعیین کننده هستند. کما این که در آن مناطق، اگر دختر از خانه برود، گریه می کنند، ولی وقتی عروس می گیرند، خوشحال می شوند. علتش این است که دختر، یک

اصلاً هدف مان این نیست که بگوییم پسرها با دخترها برابر هستند؛ یعنی هر نوع تفاوت را کتمان کنیم. بین همه انسان ها تفاوت وجود دارد و بدون شک، بین دو جنس هم تفاوت وجود دارد ما می گوییم این تفاوت ها عاملی برای امتیاز دادن به یک گروه و گرفتن امتیاز از یک گروه دیگر نیست

ابزار تولید و ابزار حرکت و تلاش است. دادن فرصت های یکسان مهم است. بله، شما مردانگی خودتان را حفظ کنید و من هم زنانگی خودم را، ولی باید به من فرصت بدهند که هر آن چه می خواهم، به عنوان یک انسان، انجام دهم و هر آنچه شما می خواهید، به عنوان یک انسان، انجام دهید. اگر این فرصت های یکسان به همه ما داده شود و آن جا شما صفات ویژه خودتان را داشته باشید، اصلاً برای شماست. من همیشه به عنوان یک زن، به خودم افتخار می کنم. من یک زنم، هیچ اشکالی ندارد و اگر احياناً زود گریه می کنم و اگر عواطفم این گونه است، این ها به دلیل تبعیض نیست، ویژگی های شخصی من است و برداشت من از زندگی خودم. اصلاً گوناگونی، یعنی زیبایی. اگر قرار باشد من با شما یکسان باشم، طبیعت با ما قهر می کند. طبیعت سراسر گوناگونی است. حرف من این است که این تفاوت ها چرا باید به ابزاری تبدیل شود که من از یک بعد مهم وجودی ام محروم شوم؟ من با یک دوست هم جنس خودم زندگی می کنم، ولی بسیاری اوقات، به محض این که من در جاهایی پایم را کنار کشیده ام، طرف مقابل من حس کرده که برای اوست و باید خودش را بگیرد. مثلاً اگر من پنج شب پشت سر هم، اشغال را پشت در گذاشته ام، انگار این وظیفه من بوده که اشغال را پشت در بگذارم. ببینید، جریان این طور است. اصلاً بحث آشپزی زن ها نیست. من شوهر خواهری دارم که خیلی بهتر از زن ها آشپزی و بسیار بهتر از زن ها خیاطی می کند. او مهندس است و مهندس خوبی هم هست.

منادی: من فکر می کنم این تبعیض جنسی که موضوع صحبت ماست، معلول یک علت است. اگر ما به معلول بپردازیم و همه اش درباره آن حرف بزنیم و علت را کنار بگذاریم، یعنی ریشه یابی نکنیم، در واقع کار ما می شود نق زدن و طرح مسئله. شاید طرح مسئله در جایگاهی خوب هم باشد، اما ما را به جایی نمی برد. ما نیاز به ریشه یابی داریم و باید به دنبال علت ها باشیم. وقتی علت ها را پیدا کردیم، مطمئن باشیم قدم برداشتن برای معالجه، خیلی راحت تر خواهد بود.

یکی از حاضران: آن چه همیشه دغدغه ذهنی من بوده، این است که چرا زن ها این قدر احساساتی هستند و مردها این قدر از نظر احساس، در مقابل زن ها قرار دارند؟ راجع به این مسئله تحقیق کردم. چون برای بچه ها هم طراحی داستان می کردم و دوست داشتم که در مقطع پیش دبستان، چیزی را در قالب داستان و بازی، به بچه ها نشان دهم، مجبور شدم تحقیق گسترده ای انجام دهم. واقعیت این است که چنین تبعیضی وجود دارد. حالا چه باید بکنیم؟ من روی کارکرد مغز، خیلی کار کردم و دیدم ابزارهایی که در اختیار دخترها قرار می گیرد، باعث می شود بخش احساساتی آن ها تقویت شود و آن ها احساساتی بار بیایند. از لحاظ کارکرد مغز، نیم کره سمت راست مغزشان فعال می شود. نیم کره سمت راست مغز حاوی احساسات، عواطف، رویاها، تخیلات، رنگ، موسیقی و تمام این ها است. نیم کره سمت چپ که آقایان بیشتر درگیر آن هستند شامل فن، تخصص، زبان آموزی و این جور چیزهاست. آقایان به علت این که بیشتر در معرض کار، فن و تخصص هستند، نیم کره سمت چپ شان فعال تر شده. حالا چه کنیم که این دو با هم ادغام شود؟ به این نتیجه رسیدم که ما باید کارهایی انجام دهیم که خانم ها را در معرض فن و تخصص قرار دهیم و آقایان را در معرض هنر، رنگ، و موسیقی و... اگر چنین کنیم، هم مردها و هم زن ها از تمام توانایی مغزی شان بهره می گیرند و این مشکلات هم برطرف می شود. من در این زمینه، طرحی برای بچه های پیش دبستانی ارایه کرده ام. در این طرح،

سید علی کاشفی خوانساری



کدام یک از جوامع به این جا رسیده‌اند؟ آیا جامعه‌ای که ۴۵ درصد از خانواده‌های آن از هم پاشیده‌اند و تک والدینی زندگی می‌کنند، بعد از همه این بازی‌های فمینیستی و با آن تعبیر منفی که در ذهن ما هست، جامعه الگویی ماست؟ آیا ژاپن جامعه الگویی ماست؟ وقتی ما در مطبوعات می‌خوانیم که درصد مدیران زن رده متوسط به بالای کشورهای به اصطلاح پیشرفته، بسیار پایین‌تر از کشور ماست، چگونه می‌توانیم بگوییم که در آن جا این تبعیض‌ها رفع شده؟ صرف کشیدن زن‌ها به عرصه تبلیغات و کارهای آن چنانی، به معنای رفع تبعیض است؟ من سفری به ژاپن داشتم. از مدرسه‌ای بازدید کردیم که ۵۷ سال قدمت داشت. عکس‌های مدیران مدرسه، در سال‌های مختلف را روی دیوار زده بودند. آن چه ما شنیده بودیم، این بود که مدیریت‌های آن‌ها ثابت دارد و حتی جایی نوشته بودند که در ژاپن، وقتی مدیرها در جایی کار می‌کنند، در همان جا بازنشست می‌شوند. این مدرسه در عرض ۵۷ سال ۲۷ مدیر عوض کرده بود؛ یعنی هر دو سال یک مدیر. کجای این ثبات است؟ در آن مدرسه که مدرسه مختلطی بود و به صورت طبیعی، باید نیمی از این مدیران مرد بودند و نیمی زن، فقط عکس سه مدیر خانم روی دیوار بود. ما که در ایران ۶۰ درصد از مدرسه‌هایمان مدیران زن دارند. من فکر می‌کنم که قدری تحت تأثیر تبلیغات قرار داریم و همه داشته‌های خودمان را نفی می‌کنیم و ارزش‌هایمان را زیر سؤال می‌بریم و هر چیز را به اسم سنت می‌گوییم. در حالی که به اقرار بسیاری از خانم‌ها، در خانواده سنتی، خانم‌ها به مراتب محترم‌تر، عزیزتر، ثروتمندتر و راحت‌تر از خانواده‌های به اصطلاح متجدد ما زندگی می‌کنند.

انصاریان: واقعیت این است که ما الگویی جامعه‌ای که فرصت‌های یک‌سان به زن و مرد داده باشد، نداریم. در صحبت‌ها هم اشاره شد که این یک پدیده بین‌المللی است؛ هم در کشور ما هست و هم در کشورهای دیگر. بحث ما این است که اگر ضرورت تغییر وجود دارد و این نابرابری حس می‌شود و به سبب این نابرابری، عده‌ای از یک سری حقوق انسانی بازمانده‌اند، حداقل به این حرف‌ها گوش بدهیم.

بازرگانی: بله، تا امروز این گونه زندگی کرده‌ایم. من می‌گویم ببینیم آیا می‌شود جور دیگری هم زندگی کرد؟ آیا می‌شود بچه‌هایمان را جور دیگر هم تربیت کنیم؟ فقط همین بحث است. آیا می‌توانم به پسرمان اجازه بدهم که آشپزی بکند؟ اگر او آشپزی کند، چه اتفاقی می‌افتد؟ بد نیست از کلیشه‌ها بیرون بیاییم و ببینیم که آیا می‌شود جور دیگری هم زندگی کرد.

عندلیبی: ببینید، اصلاً مسئله ما این نیست که به این چیزها بپردازیم و الگویی داشته باشیم. من پیشنهادی دارم. شما کتاب «بیکار یا تبعیض جنسی» ترجمه آقای پوینده را مطالعه کنید. او با آمار می‌گوید. برای جامعه ما هم نیست؛ یک نویسنده فرانسوی است و آمارهایی که ارایه می‌کند، برای سوئد، آمریکا، کانادا، فرانسه و انگلیس است. اصلاً مسئله ما این نیست که از آنها تقلید کنیم. اگر الان در جوامع اروپایی و آمریکایی هم استفاده ابزاری از زن می‌کنند، مورد انتقاد خودشان هم هست. مسئله مهم این است که ما به زن و مرد فرصت‌های برابر بدهیم.

می‌خواهم بگویم که
این فرصت‌های برابر،
فقط دغدغه ما نیست،
دغدغه خیلی‌هاست؛
از جمله کسانی که علاوه بر
کار بیرون، فرصت‌های خاصی را
می‌خواهند که به
کارهای دیگری بپردازند

در یک زمان هم از رنگ موسیقی و تصویر استفاده می‌شود و هم از فن و تخصص. ترکیب این دو، دو نیم کره را با هم فعال می‌کند و باعث می‌شود که در یک زمان، نیم کره چپ و راست شروع به کار کنند و زبان آموزی صورت بگیرد. وقتی دو نیم کره چپ و راست با هم فعال شوند، کارایی مغز پنج برابر افزایش پیدا می‌کند. در آن زمان، از ترکیب تمام حواس استفاده می‌کنیم برای این که به نتیجه برسیم.

انصاریان: امروز در این بحث، دو نگرش شکل گرفت؛ یک عده از رفتار تبعیض‌آمیز به ستوه آمده‌اند و خواهان تغییر هستند و جریان دیگری که بحث آن را آقای کاشفی طرح کردند، نگران این هستند که اگر نظام کنونی را کنار بزنیم، آیا تقسیم کار بهتری صورت خواهد گرفت؟

صحبت‌های دوست دیگرمان این بود که بعضی از باورهای دینی ما در این مورد مؤثر است. این جای بحث مفصل دارد که آیا واقعاً باورهای دینی ما رفتارهای تبعیض‌آمیز را تأیید می‌کند یا نه؟ ما یک قرآن داریم که می‌گوید، هر کس که پرهیزکارتر، به خدا نزدیک‌تر است.

من اعتقاد ندارم که رفتار کلیشه‌ای، مخصوص جوان‌های قرون وسطی است؛ امروز هم هست، فقط شکل آن تغییر کرده است. حتی روشنفکرهای ما هم رفتار تبعیض‌آمیز دارند.

محقق: ما باید برای این بحث‌ها ابتدا کلمه تبعیض را معنی کنیم. آیا هر تفاوتی تبعیض است؟ یعنی به صرف این که تقسیم کاری صورت بگیرد، نوع کار، دلیل ارجح بودن کاری و یا بد بودن کار دیگر است؟ از بس تبلیغ کرده‌ایم که خانه‌داری کار آدم‌های پیش پا افتاده است، در واقع نگاه ما این تبعیض را به وجود آورده. زنان خانه‌دار ما، در مجموع، به مراتب خوشبخت‌تر از زنانی هستند که الان در بیرون از خانه، یا به پای مردها کار می‌کنند. الان بسیاری از خانم‌هایی که در بیرون از خانه کار می‌کنند، به زبان می‌آورند که ما اشتباه می‌کنیم که در بیرون از خانه کار می‌کنیم. از این چیزها دم می‌زنیم، باید یک جامعه الگویی را نشان دهیم؛ یا عینی، یا ذهنی. اگر می‌خواهیم رفع تبعیض جنسی بکنیم، این جامعه الگویی ما کجاست؟